



پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی

«ویژه‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی»

نیمه اول سال ۱۳۸۷

بررسی رابطه میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان

* مجید موحد

** حلیمه عنایت

*** آرش پورنعمت

چکیده

هدف از این تحقیق، بررسی رابطه‌ی مشارکت سیاسی زنان با سرمایه‌ی اجتماعی آنان است. سرمایه‌ی اجتماعی، موقعیت‌ها و روابط موجود در گروه‌بندی‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. در این مطالعه، از نظریه‌ی تضاد فرهنگی پیر بوردیو به عنوان چارچوب نظری برای تبیین ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی استفاده شده است. روش تحقیق ما در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش پیمایش می‌باشد. این مطالعه بر روی ۳۹۸ نفر از زنان هجده سال به بالای ساکن در شهر شیراز صورت گرفته است؛ این افراد به دو گروه شاغل و خانه‌دار تقسیم می‌شوند. برای جمع‌آوری اطلاعات، از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است که اعتبار آن، به روش‌های پایایی آن، به کمک آماره‌ی آلفای کرونباخ سنجیده شده است. با تقسیم سرمایه‌ی اجتماعی به چهار بعد، به همراه در نظر گرفتن دو وجه از مشارکت سیاسی یعنی نگرش نسبت به مشارکت و شیوه‌ی مشارکت، مشاهده می‌شود که همبستگی‌های معناداری میان ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان وجود دارد. با توجه به یافته‌های موجود لزوم فراهم آوردن بستر مناسب برای زنان جهت گسترش شبکه‌های روابط اجتماعی و تقویت پیوندهای ارتباطی مبتنی بر صمیمیت و علاقه خصوصاً در خانواده ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: زنان، مشارکت سیاسی، سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی، سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی، سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی

* نویسنده مسئول - استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

** استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

*** دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

مقدمه

مشارکت سیاسی^۱ یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است. بنابراین با گسترش هر چه بیشتر دموکراسی در جهان، توجه به ابعاد مختلف دخالت مردم در صحنه‌ی سیاسی هر کشور پر رنگ‌تر می‌شود. «تمایل هر فرد به درگیر شدن در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی» به عنوان یکی از جنبه‌های مهم «رفتار سیاسی»^۲ محسوب می‌شود (راش، ۱۳۸۳: ۱۲۳). به طور کلی، مشارکت سیاسی پدیده‌ای پیچیده و دارای ابعاد متعدد است که ارتباط میان جامعه‌ی مدنی و جامعه‌ی سیاسی را عملی می‌سازد. بنا به تعریفی، «شرکت در فرآیندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد» (ابراکرامی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۸۶) مشارکت سیاسی نامیده می‌شود. به بیانی دیگر، «فعالیت اجتماعی داوطلبانه‌ی افراد یک جامعه، که افراد در آن احساس می‌کنند مستقیم یا غیر مستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند» (مک کلاسکی^۳، ۱۹۶۸: ۲۴۹) ذیل مفهوم مشارکت سیاسی در نظر گرفته می‌شود پس مشارکت سیاسی، اولاً، یک کنش اجتماعی^۴ است؛ ثانیاً، به شکلی داوطلبانه اعمال می‌گردد؛ ثالثاً، با موقعیت اجتماعی افراد ارتباط نزدیک دارد (موحد، ۱۳۸۲: ۶). در این میان، زنان به عنوان بخش قابل توجهی از جمعیت هر کشور که نقشی به سزا در توسعه‌ی همه جانبه ایفا می‌کنند، همواره از توزیع ناعادلانه‌ی فرصت‌ها و منابع، بالخصوص در کشورهای جهان سوم، رنج می‌برند (کرم^۵، ۲۰۰۰: ۱۵-۲۶). پیشینه‌ی تاریخی جنبش سیاسی زنان و اندیشه‌های مربوط به آن را باید از انقلاب فرانسه به بعد پی‌گیری کرد. در طی انقلاب فرانسه زنان به تشکیل باشگاه‌های انقلابی پرداختند. در ایران نیز سابقه‌ی واکنش به وضعیت سنتی زنان و دخالت در فعالیت‌های سیاسی به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. «فرهنگ مرد سالارانه‌ی جامعه‌ی سنتی ایران دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۹۰-۲۹۱) و مجال فعالیت سیاسی به آنان نمی‌داد. در زمانی که مناصب حساس اجتماعی تنها به مردان سپرده شود،

1- Political Participation

2- Political Behavior

3-McClosky

4- Social Action

5-Karam

مردسالاری^۱ به منصفه‌ی ظهور می‌رسد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۶) که به نوعی «شکاف جنسیتی»^۲ دامن می‌زند و سطح روابط اجتماعی زنان را به نفع مردان پایین می‌آورد. نادیده گرفتن عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان به معنای عدم توجه به رفتار سیاسی نیمی از جمعیت هر کشور است که میزان دستیابی آن کشور به دموکراسی را به چالش می‌کشد.

تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متأثر از جهانی شدن، در کنار تمایل جدی مردم به نهادینه شدن دموکراسی در تمام کشورها، رویکردهای پدرسالارانه نسبت به مشارکت زنان به طور عام و مشارکت سیاسی آنان را به طور خاص با چالشی جدی مواجه کرده است. در عصر حاضر، عدم توفیق یک کشور در نیل به اهداف مردم سالارانه^۳، نقطه‌ی ضعف مهمی برای آن کشور محسوب می‌شود. صحبت از استقرار کامل دموکراسی به معنای امکان فراهم آمدن شرایط حضور صرفاً بیشتر مردان در صحنه‌ی سیاسی نیست؛ بلکه لزوم درگیر شدن زنان در سلسله مراتب مشارکت سیاسی، از رأی دادن در انتخابات تا گرفتن مقام رسمی دولتی، نیز نقشی مهم در به کمال رسیدن توسعه‌ی سیاسی هر کشور ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، شرکت اقلیتی زنان در امور سیاسی به «ناتمامی دموکراسی در جامعه» منجر می‌شود (موحد، ۱۳۸۲: ۵). ایران در مسیر حرکت به سوی دموکراسی، از سایر کشورها مستثنی نیست؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امکان حضور زنان به شکل گسترده در عرصه‌های مختلف اجتماعی فراهم شد و همواره مسأله‌ی شرکت زنان در امور سیاسی، نقطه‌ی چالش و محل مناقشه‌ی حکومت با انتقادهای مطرح شده از سوی غرب بوده است. افزایش مشارکت سیاسی زنان، موضع نظام سیاسی را در ارتباط با شکاف جنسیتی دچار تحول کرده و در واکنش به جهانی شدن مطالبات برابری خواهانه‌ی زنان، تصویر متعادل‌تری را از مشارکت جنسیتی به نمایش گذاشته است (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۷)؛ لذا توجه هر چه بیشتر به عوامل اجتماعی که به مشارکت سیاسی وسیع‌تر زنان کمک می‌کند، امری ضروری است.

1- Adhocracy
2- Gender Gap
3- Democratic

یکی از مفاهیمی که در سال‌های اخیر در مطالعات اجتماعی مورد توجه اندیشمندان و محققان قرار گرفته، مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی است، که در کنار منابع مالی و نیروی انسانی از عوامل تأثیرگذار بر ارتقای سطح توسعه در جوامع انسانی شمرده می‌شود. بنا بر تعبیر پیر بوردیو، سرمایه به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند در جامعه به صورت انتسابی و یا اکتسابی به آن دست یافته و در روابطش با سایر گروه‌ها و افراد در پیشبرد موقعیت خویش بهره‌مند شود (تورنر^۱، ۲۰۰۳: ۴۹۵). وی سرمایه را به چهار نوع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین تقسیم می‌کند. از آن جایی که گروه‌های مختلف اجتماعی، نژادی و جنسیتی در موقعیت‌های ساختاری و شبکه‌های اجتماعی متفاوت قرار دارند، از نظر بهره‌مندی از سرمایه‌ی اجتماعی متفاوت هستند. به عنوان مثال زنان و اقلیت‌ها یک موقعیت نابرابر در سرمایه‌ی اجتماعی قرار دارند و فرصت‌های کمتری در اختیار آنان قرار می‌گیرد که در زندگی اجتماعی از آن استفاده می‌کنند و در بهره‌گیری از منابع و تحرک شغلی خود موفق شوند (لین^۲، ۲۰۰۱: ۹۵). براین اساس درک بهتر عوامل اجتماعی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان، از جمله «سرمایه‌ی اجتماعی»، می‌تواند به بررسی روابط متقابل میان قدرت دولتی و نیمی از جمعیت کشور تحت عنوان زنان کمک کند؛ زیرا ممکن است زنان در مقابل ساخت قدرت دچار انفعال سیاسی شوند یا به اعتراض پردازند و یا در آن شرکت و اعمال نفوذ کنند. با توجه به موارد فوق، سؤال اساسی که در این مطالعه در صدد پاسخ‌گویی به آن می‌باشیم این است که آیا رابطه‌ی میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان وجود دارد یا خیر؟

مروری بر تحقیقات پیشین

عنایت، در تحقیق خود با عنوان «مشارکت سیاسی زنان در ایران، یک مطالعه‌ی جامعه‌شناختی»، با بررسی بر روی نمونه‌ی مورد مطالعه‌ی ۱۱۲ نفری از زنانی که در موقعیت‌هایی چون نمایندگی مجلس، مشاور وزیر و استاندار و مدیریت در سطوح بالای تصمیم‌گیری به فعالیت سیاسی مشغول بودند، به این نتیجه رسید که اکثر این زنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و از خانواده‌های هسته‌ای ساکن در مناطق شهری

1-Turner

2-Lin

برخاسته‌اند. در عین حال، بیشتر آنان متأهل بودند و در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ ساله قرار داشتند. از نتایج مهم این پژوهش، آن بود که در شکل‌گیری و تکوین شخصیت زنان فوق‌الذکر به طور خاص و زنان فعال سیاسی به طور عام، دو عامل جامعه‌پذیری خانوادگی و فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بوده است. در پایان، محقق به تأثیر وقایع عمیق اجتماعی به خصوص وقوع انقلاب اسلامی ایران بر نگرش و رفتار زنان فعال سیاسی تأکید کرده است (عنایت^۱، ۲۰۰۱).

موحد (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای که با عنوان «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» بر روی جمعیت نمونه‌ی ۲۱۸ نفری از زنان شاغل و خانه‌دار ساکن در شهرستان بندرعباس با بهره‌گیری از روش پرسشنامه و مصاحبه‌ی رو در رو انجام داده است، به این نتیجه رسید که میزان مشارکت سیاسی زنان مورد مطالعه در سه جنبه‌ی شناختی^۲، ارزیابانه^۳ و عاطفی^۴ از کنش اجتماعی مدنظر تالکوت پارسونز^۵ بالاست و بیشترین تمایل به مشارکت نیز مربوط به جهت‌گیری‌های عاطفی است. در عین حال پژوهش او نشان داد که بر حسب «میزان تحصیلات»، «نوع اشتغال» و «طبقه‌ی اجتماعی» زنان پاسخ‌گو، میزان مشارکت سیاسی آنان نیز تفاوت معناداری نشان می‌دهد. با توجه به این که این مطالعه در یکی از مناطق محروم کشور انجام گرفته، بیشترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان طبقه‌ی متوسط دیده شده است. مطالعه‌ی او ضمن ردّ رویکردهای زیست‌شناختی نسبت به مشارکت اجتماعی زنان به طور عام، بر تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی تأکید می‌کند.

عبداللهی (۱۳۸۳) در تحقیقی با عنوان «زنان و نهادهای مدنی» بر روی جمعیت نمونه‌ی انتخاب شده از جامعه‌ی آماری زنان پانزده سال به بالای ساکن در مناطق شهری ایران انجام داد، دریافت که عوامل خرد به‌ویژه پایگاه اجتماعی یا موقعیت و نقشی که زنان در فرایند اجتماعی شدن در جامعه به‌دست می‌آورند، نقش درجه‌ی یک را در تعیین مشارکت مدنی آنان ایفا می‌کند. در پایان، او نتیجه گرفت که بالا بودن سهم عامل موقعیت و نقش اجتماعی زنان در تبیین مشارکت مدنی آنان، بیان‌کننده‌ی

-
- 1- Enayat
 - 2- Cognitive
 - 3- Evaluative
 - 4- Affective
 - 5- Talcott Parsons

این واقعیت است که در ایران شرایط ساختاری غالب در بخش‌های رسمی و غیر رسمی کشور، در سطوح کلان و میانی با رشد نهادها و فعالیت‌های مدنی سازگار نیست؛ در چنین شرایطی نقش فرد در ایجاد تغییرات اجتماعی جایگاه و اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

بورکاک کسکین^۱، در مقاله‌ی خود با عنوان «الگوهای مشارکت سیاسی زنان ترک»، ضمن بهره‌گیری از روش سندی و مرور آمار رسمی انتخابات ترکیه به بررسی «موانع پنهان^۲» دخالت زنان در امر سیاست، «رفتار رأی‌دادن^۳» و حضور آنان در بخش خدمات دولتی، انجمن‌ها و احزاب سیاسی می‌پردازد. او اذعان می‌کند که زنان ترک بیشتر در امور سیاسی محلی فعال هستند تا در سطح ملی و در درون احزاب سیاسی نیز هنوز به عنوان «رأی جمع‌کن^۴» حضور دارند تا «تصمیم‌گیرنده^۵»، اما در هر صورت موقعیت جدید خود را در خارج از خانه کشف کرده و در کنار فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی به جهان سیاست نیز وارد شده‌اند. نویسنده‌ی مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که به طور کلی در دهه‌ی ۱۹۹۰ مشارکت سیاسی زنان ترک نسبت به گذشته افزایش یافته است و این امر مرتبط با مدرنیزاسیون سریع و دگرگون شدن ساختار اجتماعی سنتی و پدرسالارانه حاکم بر جامعه است (کسکین، ۱۹۹۷).

بونگ - سوک سون^۶، در مقاله‌ی خود با عنوان «حضور و مشارکت سیاسی زنان در جمهوری کره»، اذعان داشته است که در جمهوری کره، زنان به دلیل مسؤولیت‌های خانگی، اقدامات اجتماعی و قانونی تبعیض‌آمیز، مشکلات اقتصادی، فقدان مهارت‌ها و منابع سازمانی، نوع نگرش نسبت به خود، طبیعت رژیم حاکم و فرایند سیاسی موجود، در مناصب سیاسی و انتخابی حضور کم‌رنگی دارند. او معتقد است گروه‌های مرتبط با زنان باید قدرت و ابتکار عمل خود را برای ارتقای آگاهی سیاسی، افزایش مهارت‌های رهبری و تشویق زنان به مشارکت در احزاب سیاسی بسیج کنند. از طریق این اقدامات، آنان خواهند توانست افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهند. هم چنین زنان باید کشور

1-Burcak Keskin
2-Invisible Barriers
3-Voting Behaviour
4-Vote Gatherer
5-Decision maker
6-Bong- Scuk Sohn

را در دستیابی به فرآیند سریع دموکراتیزه شدن کمک کنند. زیرا این امر به بهبود موقعیت آنان در عرصه‌ی سیاسی یاری می‌رساند (سون، ۱۹۹۷).

کارولینا رودریگز بلو^۱، در مقاله‌ای با عنوان « زنان و مشارکت سیاسی»، با مرور برخی آمارهای رسمی درباره‌ی حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، به مکانیسم‌هایی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان (استراتژی‌های مشارکت سیاسی)^۲ اشاره می‌کند. این مکانیسم‌ها عبارتند از: ۱- سیستم‌های سهم‌دهی سیاسی؛ ۲. اختصاص بودجه‌ی مخصوص زنان به عنوان درصدی از بودجه‌ی ملی؛ ۳- ایجاد سازمان ملی زنان که نقش اساسی در رهبری و نظارت بر نحوه‌ی به کارگیری زنان در امور دولت‌ها را بر عهده دارد. در نهایت، او اضافه می‌کند که تأمین نیازهای اجتماعی، استقلال اقتصادی و دوری از خشونت اجتماع و خانواده در کنار آزادی‌های دموکراتیک چون آزادی بیان، مطبوعات و اندیشه، گردهمایی‌های صلح‌آمیز و نهادهای مدنی، همگی، به یک اندازه در آزادسازی پتانسیل‌های سیاسی زنان حیاتی‌اند (رودریگز بلو، ۲۰۰۳).

برندا اونیل^۳ در مطالعه‌ی خویش تحت عنوان: «جنسیت، مذهب، سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی»، بر تعهدگرایی مذهبی به عنوان یک عنصر سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی میان زنان در امریکا تأکید می‌کند و هم‌چنین به دنبال بررسی رابطه میان مشارکت زنان در سازمان‌های مذهبی و ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی است. نتایج این مطالعه نشانه‌ی وجود ارتباط میان عقاید و فعالیت‌های مذهبی با رفتارهای سیاسی است. وی هم‌چنین بیان می‌کند که احتمال بیشتری وجود دارد که زنان به فعالیت‌های مذهبی به طور منظم تری نسبت به مردان توجه کنند. تعهد مذهبی برای زنان فرصت‌هایی برای تحت اختیار گرفتن دامنه‌ی وسیعی از فعالیت‌ها برای آنان فراهم کرده است و هم‌چنین دامنه‌ی مهارت‌های اجتماعی زنان را نیز گسترش می‌دهد. در نهایت یافته‌ها نشان می‌دهد تعهد مذهبی زنان می‌تواند بر توسعه و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی کمک کند (اونیل، ۲۰۰۴).

1-Carolina Rodriguez Bello

2-Political Participation Strategies

3- Brenda O'Neill

«سرمایه‌ی اجتماعی زنان و مشارکت سیاسی» عنوان مطالعه‌ی وی است که وی وین لوندز^۱ انجام داده است. وی مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی را در تبیین تفاوت‌ها در الگوهای مشارکت سیاسی در میان زنان و مردان در نظر گرفته و در صدد است ثابت کند که سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند بر تبیین تفاوت‌ها در الگوهای درگیری (مشغله‌های) سیاسی زنان و مردان کمک کند. یکی از نتایج این بررسی این است که زنان مثل مردان از سرمایه‌ی اجتماعی بالایی برخوردارند. اما احتمال کمتری وجود دارد که آنان سرمایه‌ی اجتماعی را در فعالیت‌های رسمی به‌کار گیرند. سرمایه‌ی اجتماعی زنان به‌شدت به‌وسیله‌ی شبکه‌های خاص همسایگی احاطه شده است، و هم‌چنین احتمال بیشتری وجود دارد که زنان نسبت به مردان، بیشتر، سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان منبعی برای ایجاد توازن میان خانه و کار و حفظ سلامت، آسایش و رفاه خود و خانواده به‌کار ببرند. در این بررسی رابطه‌ی علی‌روشن و قابل فهم میان سرمایه‌ی اجتماعی و درگیری (مشغله‌های) سیاسی وجود نداشت (لوندز، ۲۰۰۴).

فرزانا بری^۲، در مقاله‌ی ای با عنوان «مشارکت سیاسی زنان: مسائل و چالش‌ها»، می‌نویسد موانع ساختاری و کارکردی‌ای که در برابر مشارکت سیاسی زنان وجود دارد، محصول روابط اجتماعی و سیاسی موجود در یک جامعه است. وی هم‌چنین معتقد که به دلیل عدم حضور زنان در رأس اجتماعات انسانی، آنان از وسایل مشارکت سیاسی مانند مهارت‌های سیاسی، منابع اقتصادی، آموزش، یادگیری و دسترسی به اطلاعات محروم‌اند و فرصت‌های آموزش، سلامت و اشتغال، به‌طور مستقیم، با توانایی زنان در خلق فضای مناسب مرتبط با سیاست و توسعه پیوند دارد (بری، ۲۰۰۵).

مروری بر مطالعات انجام شده درموضوع حاضر نشان می‌دهد که برخی از مطالعات فوق، علایق سیاسی زنان را در چارچوب نقش مادری آنان در نظر می‌گیرد و در نتیجه توان سیاسی آنان را محدود می‌داند. دسته‌ای دیگر نیز با استناد به میزان مشارکت سیاسی زنان، معتقدند زنان کمتر از مردان آگاهی سیاسی دارند و یا کمتر به سیاست علاقه نشان می‌دهند. هم‌چنین به نظر می‌رسد که تأکید تعدادی از صاحب‌نظران بر متغیر جنسیت، به‌عنوان عامل شکاف مشارکتی^۳ میان مردان و زنان، باید مورد تجدید

1- Vivien Lowndes

2-Farzana Bari

3-Participation Gap

نظر قرار گیرد؛ زیرا تعدادی از بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر منابع در اختیار زنان، همراه با عوامل شخصی دیگر مانند سن کنترل شود، شکاف جنسی در این مورد عملاً وارونه و مشاهده می‌شود که زنان در رفتار سیاسی خود نسبتاً فعال‌تر از مردان هستند (راش، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۳).

مبانی نظری تحقیق

مشارکت سیاسی، فرصتی است برای انجام کنش متقابل میان افراد؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد، این نوع از مشارکت جزئی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود. کالینز معتقد است هر فرد به هنگام قرار گرفتن در یک موقعیت اجتماعی متأثر از سه عامل است و آنچه در این موقعیت روی می‌دهد محصول نوعی پیوند است که میان این سه عامل و در روابط رو در روی میان افراد شکل می‌گیرد. در عین حال او تأکید می‌کند که تنها انسان‌ها هستند که کاری را انجام می‌دهند و ساختارهای کلانی چون طبقات اجتماعی و حتی سازمان‌ها «هرگز کاری را انجام نمی‌دهند. پس هرگونه تبیین علی سرانجام باید به کنش‌های افراد واقعی برسد». سه عامل مدّ نظر کالینز عبارتند از: ۱- درک فرصت‌های موجود در بازار^۱ کنش متقابل؛ ۲. سرمایه‌ی فرهنگی^۲؛ ۳. انرژی احساسی^۳. از نظر کالینز، موقعیت‌هایی که در آن افراد بتوانند به قدرت (ظرفیت وادار کردن دیگران به این‌که چه کار باید بکنند) و موقعیت (ظرفیت دریافت احترام و جاه و جلال) برسند و در نتیجه جبران هزینه‌ای باشد که قبلاً خرج کرده‌اند، موقعیت‌های بسیار انرژی بخشی هستند. افرادی که از سرمایه‌ی فرهنگی بالا برای برخورداری از احترام و اعمال تسلط بر دیگری برخوردارند، شانس بیشتری برای دریافت مثبت‌ترین نوع انرژی احساسی برآمده از کنش متقابل با دیگران خواهند داشت. کالینز انرژی احساسی را وجه مشترک همه‌ی انتخاب‌های عقلانی می‌داند و جستجو برای انرژی احساسی، معیاری است که از طریق آن موقعیت‌های مختلف، با در نظر گرفتن

-
- 1- Market
 - 2- Cultural Capital
 - 3- Emotional Energy

این نکته که چقدر منفعت احساسی به دنبال خواهند داشت، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۷۹: ۶۰۹ و ترنر^۱، ۲۰۰۳: ۴۴۰-۴۴۱).

گیدنز معتقد است «قواعد^۲» و «منابع^۳» که کنشگران در بسترهای کنش متقابل در پهنه‌ی زمان و مکان مورد استفاده قرار می‌دهند، همان ساختارهای جامعه محسوب می‌شوند. او قواعد را «شیوه‌های قابل تعمیم^۴» می‌داند که کنشگران اجتماعی در موقعیت‌های متفاوت آن‌ها را به کار می‌گیرند. این قواعد در باز تولید روابط اجتماعی نقش دارند و بخشی از «ذخیره‌ی معرفتی^۵» هر فرد هستند. افراد این قواعد را در محاورات، آیین‌های کنش متقابل و امور روزمره به کار می‌گیرند؛ منابع نیز ابزارهایی هستند که افراد به مدد روش‌شناسی‌ها و فرمول‌های برآمده از قواعد، آن‌ها را برای انجام کارهای خود مورد استفاده قرار می‌دهند. این منابع، امکانات مادی و توانایی سازمانی برای کنش در موقعیت‌های اجتماعی هستند. از سوی دیگر، گیدنز منابع را عامل تولید قدرت می‌داند. هنگامی که کنشگران با یکدیگر به کنش متقابل می‌پردازند، منابع را به کار می‌برند و هنگامی که منابع را به کار می‌برند، قدرت را برای شکل بخشیدن به کنش‌های دیگران بسیج می‌کنند. قواعد و منابع می‌توانند الگوهای متنوعی به خود بگیرند. وی به دلیل این که منابع مشتمل بر بسیج وسایل مادی و سازمانی هستند آنان را خمیرمایه‌ی تسلط بر دیگران می‌داند. برخی قواعد نیز از نظر گیدنز ابزارهای مشروعیت بخشی هستند زیرا محک صحت و درستی چیزهای دیگرند (قواعدهنجاری^۶)؛ او قوانین دیگر را منشأ اهمیت بخشی می‌داند زیرا تولیدکننده‌ی سیستم‌های نمادین معنادارند که از طریق آنها افراد رویدادها را مشاهده و تفسیر می‌کنند (قواعد تفسیری^۷). قواعد و منابع در قالب دستورالعمل‌هایی تحت عنوان حقوق و اجبارها، وسایل و ذخایر مصرفی، به سیستم اجتماعی پیوند می‌خورند. قواعد هنجاری از طریق حقوق و مجازات‌ها، انواعی از تشویق‌ها و تحریم‌ها را ایجاد می‌کنند. منابع اقتداری و تخصیصی، از طریق وسایل رسیدن به هدف، پدیده‌ی قدرت را به

1-Turner

2-Rules

3-Resources

4-Generalizable Procedures

5-Stock of Knowledge

6-Normative Rules

7-Interpretive Rules

منصّه‌ی ظهور می‌رسانند و قواعد تفسیری، از طریق ظرفیت‌های تفسیری، امکان برقراری ارتباط را فراهم می‌سازند (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۷۷-۴۹۰).

در نظریات فوق، انسان‌ها با قرار گرفتن در کنش متقابل اجتماعی متأثر از نوعی قدرت انگیزش هستند؛ و نوع تظاهرات احساسی افراد را برای کنش‌های آینده‌ی آنان تعیین کننده در نظر گرفته‌اند و این احساسات نیز خود متأثر از میزان دسترسی کنشگران به «سرمایه‌ی فرهنگی»، «قدرت» و «موقعیت» است (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۴۰-۴۴۳). این استدلال می‌تواند در تبیین میزان بالای مشارکت سیاسی افرادی که از لحاظ در اختیار داشتن منابع فوق، در موقعیت اجتماعی برتری نسبت به دیگران قرار دارند، به کار رود. آنتونی گیدنز نیز به کنشگران فعالی اشاره می‌کند که «عملکرد» تاریخی‌شان از طریق دستورالعمل‌های برخاسته از «قواعد» و «منابع» مشخص می‌شود و توانایی آنان برای تحت تسلط قرار دادن دیگران و هم‌چنین اعمال خواسته‌های خود، به ظرفیت ایشان در برخورداری از امکانات مادی فوق‌بستگی دارد (همان، ۴۷۸-۴۹۰). در بحث مشارکت سیاسی نیز، انگیزه‌ی رسیدن به قدرت و حاکم کردن سیستم‌های نمادین خاص، که توانایی افراد را در بسیج منابع مادی افزایش می‌دهد و نیز تأثیر میزان دسترسی آنان به ابزارهای اجرایی بیشتر بر این امر به راحتی با نظریه‌ی گیدنز قابل بررسی است. مایکل هکتر هم انگیزه‌ی حفظ نظم اجتماعی برای پیشگیری از «مفت سواری» را عامل انتخاب عقلانی انسان‌ها می‌داند (همان، ۳۲۶-۳۳۴). مردم به دلیل وابستگی‌شان به دولت و کالاهای عمومی تولید شده از سوی آن، می‌توانند از طریق مشارکت سیاسی، بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار باشند و در نهایت به حفظ انسجام جامعه کمک کنند. این امر، کلید فهم میزان درگیر شدن افراد در فعالیت‌های سیاسی است و نظریه‌ی انتخاب عقلانی را در این زمینه قابل کاربرد می‌سازد.

نظریه‌ی ای که در این تحقیق مورد استفاده قرار خواهد گرفت، نظریه‌ی «تضاد فرهنگی» است که پیر بوردیو آن را مطرح کرده است و برآمده از تلاش او برای برقراری رابطه‌ی دیالکتیکی میان عاملیت و ساختار است. علاقه‌ی بوردیو به از میان برداشتن چیزی که خودش آن را ضدیت کاذب میان عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی و یا «ضدیت بیهوده میان فرد و جامعه» می‌نامید، محرک این نظریه بود. اوج تلاش بوردیو برای از میان برداشتن فاصله میان ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی، در مفاهیم «ساختمان

ذهنی» و «زمینه» و نیز رابطه‌ی دیالکتیکی میان آن‌ها دیده می‌شود. ساختمان ذهنی، طرح‌های ملکه‌ی ذهن شده‌ای است که از طریق آن‌ها، انسان‌ها عملکردهای خود را تولید، و جهان اجتماعی‌شان را ادراک و ارزش‌گذاری می‌کنند. زمینه، شبکه‌ای از روابط میان جایگاه‌های عینی اشغال شده از سوی انسان‌هاست. این روابط، جدا از آگاهی و اراده‌ی شخصی افراد موجودیت پیدا می‌کنند (ریتزر، ۱۳۷۹: ۷۱۵-۷۲۵).

او با ترکیب نظرهای مارکس در مورد مفاهیمی چون «طبقه» و «ابزارهای تولید» و آرای ماکس وبر درباره‌ی منزلت گروهی و مفهوم سیاست (تلاش‌های سازمان‌یافته برای غلبه‌ی فرهنگ طبقه‌ای خاص)، تحلیلی جدید درباره‌ی طبقات و سرمایه ارائه می‌دهد. او میان چهار نوع سرمایه تمایز قائل می‌شود: ۱- سرمایه‌ی اقتصادی؛ پول یا ابزارهای مادی که برای تولید کالاها و خدمات قابل استفاده‌اند. ۲- سرمایه‌ی اجتماعی؛ موقعیت‌ها و روابط در گروه‌بندی‌ها و شبکه‌های اجتماعی. ۳- سرمایه‌ی فرهنگی؛ مهارت‌های بین شخصی غیر رسمی مثل: عادت‌ها، رفتارها، سبک‌های کلامی، ذائقه‌ها و شیوه‌های زندگی. ۴- سرمایه‌ی نمادین؛ استفاده از نمادها برای مشروعیت بخشیدن به برخورداری از سطوح تنوع و اشکال دیگر انواع سرمایه. هر دسته و گروهی برای ورود به مبارزه‌ی طبقاتی و کنترل منابع موجود، در ابتدا باید سرمایه‌ی اجتماعی‌اش را برای شکل‌دهی به گروه‌بندی‌ها و شبکه‌های روابط بسیج کند؛ اما توانایی آن با اشکال دیگر سرمایه‌ی متعلق به او محدود می‌شود. پس توزیع کلی سرمایه‌ی اجتماعی (گروه‌ها و عضویت‌های سازمانی، پیوندهای شبکه‌ای، روابط اجتماعی و مانند آن) ارتباطی تنگاتنگ با دیگر انواع سرمایه دارد (تورنر، ۲۰۰۳: ۴۹۵-۴۹۶). بنابراین، در مطالعه و سنجش سرمایه‌ی اجتماعی نباید از پیکربندی^۱ دارایی‌های اقتصادی، عادت‌ها و ذائقه‌ها و نمادهای متعلق به گروه مورد مطالعه غافل بود. از سوی دیگر، او در تحقیقی تجربی، نشان داد که «میان جایگاه‌های اجتماعی و تمایلات عاملانی که این جایگاه‌ها را اشغال می‌کنند، همبستگی شدیدی وجود دارد» (ریتزر، ۱۳۷۹: ۷۲۸).

بوردیو، قرائت ذات‌گرا^۲ یا واقع‌گرا از پدیده‌های اجتماعی را رد می‌کند؛ زیرا معتقد است چنین قرائتی همواره هر فعالیت، پسند یا ناپسندی را به خودی خود و برای

1- Configuration

2- Substantialist

خود مورد ملاحظه قرار می‌دهد. در واقع او با تأکید بر تطابق میان فضای طبقات اجتماعی و فضای رفتارهای هر یک، به دنبال ترسیم نوعی خویشاوندی ساختاری است تا از طریق آن به تبیین اموری بپردازد که علیرغم اختلاف صوری در دو جامعه‌ی متفاوت، کارکرد مشابهی دارند. به عنوان نمونه‌ای از این تفاوت‌های ظاهری، در پس ساخت مشترک، او به موضوع مشارکت سیاسی زنان اشاره می‌کند؛ در ژاپن بالاترین میزان مشارکت سیاسی، مربوط به زنان کم سواد مناطق روستایی است. در حالی که در فرانسه، چنان که او در تحلیل پاسخ ندادن به یک نظر سنجی نشان داده است، میزان پاسخ ندادن، که میزان بی‌تفاوتی سیاسی است، پایین‌ترین میزان خود را نزد زنان کم سواد که از محرومیت اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند، پیدا می‌کند که این تفاوت به نظر واقعی می‌رسد. بورديو اذعان می‌کند که «در این جا یک تفاوت دروغین یک اشتراک راستین را پرده‌پوشی کرده است» و آن، پدیده‌ای به نام سیاست‌گریزی^۱ ناشی از فقدان ابزارهای تولید عقیده‌ی سیاسی است که در فرانسه به شکل غیبت از فضای مشارکت سیاسی جلوه‌گر می‌شود و در ژاپن در قالب یک نوع مشارکت سیاست‌گریز ظهور می‌کند (بورديو، ۱۳۸۱: ۳۰).

این نوعی منش و شیوه‌ی رفتاری متعلق به گروهی از عاملان اجتماعی است که جایگاه مشابه‌ای در دو جامعه دارند اما صور متفاوتی از انتخاب‌ها را در پس این خصلت مشترک به نمایش می‌گذارند؛ در این جا به مفهومی با نام «عادت‌واره»^۲ می‌رسیم. عادت‌واره، «ناخودآگاه جمعی»^۳ متعلق به کسانی است که موقعیت مشابهی دارند و خطوط راهنمای شناختی و احساسی‌ای در اختیار افراد قرار می‌دهد تا به طرق مشابه‌ای جهان را تفسیر کنند و طبقه‌بندی‌ها، انتخاب‌ها، ارزیابی‌ها و اعمال خود را با شیوه‌ی خاصی انجام دهند. در بررسی رابطه میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی نیز باید به جایگاه اجتماعی اشغال شده از سوی افراد مورد مطالعه، نحوه‌ی توزیع سرمایه‌های مرتبط با این جایگاه و عادت‌واره‌های پرورده‌ی فضای اجتماعی مختص هر گروه از زنان توجه کرد. سنجش دقیق میزان سرمایه‌ی اجتماعی به ما کمک می‌کند تا به نحوه‌ی حضور مشارکت‌کنندگان در بازی‌های اجتماعی که در این جا مشارکت

1-Apolitism

2-Habitus

3-Collective Unconscious

سیاسی است پی ببریم. فقدان اصول نگرش و طبقه‌بندی لازم برای تفاوت گذاشتن، باعث می‌شود تا فرد همه‌چیز را مساوی بباید و به نوعی بی‌تفاوتی سیاسی دچار شود و در نتیجه از حضور در بازی امتناع کند. اما کسانی که سرمایه‌ی لازم را برای سرمایه‌گذاری و کسب نتایج ارزشمند دارند، حاضرند با حوزه‌ی مورد علاقه‌ی خود رابطه برقرار کنند و به تعبیر بوردیو، حق ورود آن را بپردازند. زیرا چیزهایی که حاصل برد و باخت بازی در آن حوزه است، ارزش جنگیدن را دارد (ترونر، ۲۰۰۳).

اشاره‌ی بوردیو به پیوند‌های خانوادگی، شبکه‌ی روابط برون - گروهی و ارتباط سطوح متفاوت قدرت به ما کمک می‌کند تا با الهام از دیدگاه وولکاک و نارایان^۱، سرمایه‌ی اجتماعی را در سه بعد سرمایه‌ی اجتماعی درون - گروهی، سرمایه‌ی اجتماعی برون - گروهی و سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی مورد بررسی قرار دهیم. تفاهم و پشتیبانی متقابل که بده بستان‌های خاص درون - گروهی را تقویت می‌کند، محصول سرمایه‌ی اجتماعی درون - گروهی است که از متن پیوندهای خانوادگی، همسایگی و دوستی بر می‌خیزد. تقویت اتصال به منابع خارجی و تسهیل انتشار اطلاعات، دو کارکرد اصلی سرمایه‌ی اجتماعی برون - گروهی است که از طریق شبکه‌های اجتماعی و عضویت در انجمن‌ها و گروه‌های غیر محلی حاصل می‌شود. در نهایت، دسترسی افراد و گروه‌ها به بخش‌های مختلف دولتی، غیر دولتی و بازرگانی به میزان سرمایه‌ی ارتباطی آن‌ها بستگی دارد که به رابطه میان افراد و ساختار قدرت رسمی اشاره دارد (غفاری و انق، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۶۷).

اهداف اصلی در این پژوهش عبارتند از:

- ۱- اندازه‌گیری میزان سرمایه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان؛
- ۲- بررسی میزان مشارکت سیاسی و ابعاد آن در میان پاسخ‌گویان؛
- ۳- بررسی رابطه میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان

پاسخ‌گویان.

روش تحقیق

در این مطالعه از روش پیمایش استفاده شده است. جامعه‌ی آماری در این پژوهش، کلیه‌ی زنان هجده سال به بالای ساکن در شهر شیراز بوده‌اند که از لحاظ وضعیت

1- M. Woolcock & D. Narayan

اشتغال، به دو گروه شاغل و خانه دار تقسیم می‌شوند. با توجه به آمارهای موجود در جمعیت، تعداد آنان حدود ۳۷۱۸۷۸ نفر می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). در این تحقیق از روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک استفاده شده است، که بر اساس آن شهر شیراز با توجه به تقسیم‌بندی‌های شهری به شش منطقه تقسیم شده است (مقدس ۴۷:۱۳۷۵). از این مناطق حوزه‌هایی به طور تصادفی انتخاب شده و سپس از بین آن‌ها خانوارهایی انتخاب شده و از آن‌ها مصاحبه به عمل آمده است. در این تحقیق نیز، با استفاده از جدول لین^۱ (لین، ۱۹۷۶: ۴۴۶)، ضمن در نظر گرفتن واریانس ۰/۵۰ درصد و فاصله‌ی اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه ۳۹۹ نفر می‌باشد که با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای به دست آمد. هم‌چنین جمع‌آوری داده‌ها با پرسشنامه انجام شده، که در آن با استفاده از سؤالات باز و بسته، و به صورت حضوری به جمع‌آوری اطلاعات مبادرت شده است و پس از جمع‌آوری اطلاعات کدگذاری با استفاده از نرم افزار SPSS پس از جمع‌آوری داده‌ها برای تحلیل آن‌ها از آمارهای توصیفی و استنباطی نظیر تکنیک رگرسیون استفاده شده است.

اعتبار مورد استفاده در این مطالعه، اعتبار صوری^۲ است که در آن میزان توافق کارشناسان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار و یا ابزار سنجش مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا با بیان نحوه‌ی تعریف مفاهیم و ذکر این نکته که سنجه‌های موجود در پرسشنامه ظاهراً مفاهیم مذکور را در بر می‌گیرند، آن‌ها را به استادان جامعه‌شناسی یا به اصطلاح هیأت داوران عرضه کردیم تا با جویا شدن نظر ایشان اعتبار پرسشنامه تأیید شود. هم‌چنین در این مطالعه نیز، با استفاده از نرم‌افزار SPSS مقدار آلفای کرونباخ برای هر طیف یا سنجه برای سنجش پایایی ابزار سنجش مورد محاسبه قرار گرفته است که نتایج آن در جداول شماره‌ی یک و دو به تصویر کشیده شده است.

عمده‌ترین متغیرهای این تحقیق، سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی هستند. هر یک از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی با سنجه‌های جداگانه سنجیده شده است. سرمایه‌ی اجتماعی برون - گروهی به آن دسته از ارتباطات اجتماعی بین افراد اشاره دارد که به جای اتکا به نزدیکی‌های شخصی و هویت مشترک، بر علایق مشترک متکی است؛ مثل عضویت در نهادهای مدنی، گروه‌ها و انجمن‌ها. برای بررسی این متغیر، از سنجه‌ای

1-Nan Lin

2- Face Validity

استفاده شده که شامل چهارده گویه است. در پاسخ به هر گویه، گزینه‌های بلی و خیر در نظر گرفته شده است. ارتباطات اجتماعی به پیوندهای شخصی و غیرشخصی میان افراد گفته می‌شود که منابع حمایتی و اطلاعاتی در اختیار آنان قرار می‌دهد. برای سنجش میزان این متغیر، از سنجه‌ای مشتمل بر ده گویه استفاده شده است. سرمایه‌ی اجتماعی درون-گروهی به آن دسته از پیوندهای اجتماعی اشاره دارد که بر تشابه و صمیمیت استوار هستند، مانند پیوندهای خانوادگی، همسایگی و دوستی. برای اندازه‌گیری این متغیر، از سنجه‌ای دارای نه گویه استفاده شده است. سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی به ارتباطات بین افراد و گروه‌هایی گفته می‌شود که در ساختار قدرت، موقعیت‌های متفاوتی را اشغال می‌کنند (غفاری و انق، ۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۹۲). در ارزیابی این متغیر هم از سنجه‌ای ده گویه‌ای استفاده شده است. سرمایه اجتماعی به موقعیت‌ها و روابط موجود در گروه‌بندی‌ها و شبکه‌های اجتماعی گفته می‌شود. با جمع نمرات پاسخ‌گویان از سنجه‌های سرمایه‌ی اجتماعی برون - گروهی، درون - گروهی، ارتباطی و سنجه‌ی ارتباطات اجتماعی، میزان سرمایه‌ی اجتماعی هر فرد قابل محاسبه می‌باشد.

متغیر وابسته در این پژوهش میزان مشارکت سیاسی زنان است و به شرکت [زنان] در فرآیندهای سیاسی که به‌گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد (ابراکامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۸۶) اطلاق می‌شود؛ اثرگذاری بر سیاست عمومی را می‌توان از طریق درگیر شدن زنان در فعالیت سیاسی، از رأی دادن در انتخابات تا قبول مسؤلیتی دولتی، اندازه‌گیری کرد. سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی با توجه به شکل ۳-۱ قابل تصور است (راش، ۱۳۸۳: ۱۲۶). ما در مطالعه‌ی خود، دو جنبه از مشارکت سیاسی را مورد سنجش قرار داده ایم که عبارتند از:

۱. نگرش نسبت به مشارکت سیاسی: به نوع پنداشت فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی گفته می‌شود که قبل از هر اقدامی، به او کمک می‌کند تا وضعیت‌های سیاسی واقعی یا بالقوه را بررسی کند. نگرش فرد در ارتباط نزدیک با تجربه، شخصیت و ارزش‌های پذیرفته شده از سوی او قرار دارد (راش، ۱۳۸۳: ۱۳۶). برای

بررسی نگرش نسبت به مشارکت سیاسی از سنجه‌ای استفاده شده که دارای شانزده گویه است.

۲. شیوه‌ی مشارکت سیاسی: منظور آن است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد، آیا رسمی است یا غیر رسمی؟ در این ارتباط، سلسله‌مراتبی از مشارکت در نظر گرفته می‌شود که نشان می‌دهد، هر چه سطح فعالیت بالاتر باشد، تعداد افراد درگیر در آن فعالیت معین، پایین‌تر است (همان: ۱۲۴-۱۲۶). در ارزیابی شیوه‌ی مشارکت سیاسی، از سنجه‌ای متشکل از سیزده گویه استفاده شده است. و در نهایت ترکیب نمرات فرد از سنجه‌های مربوط به دو جنبه‌ی فوق‌الذکر از مشارکت سیاسی، مبنای میزان مشارکت سیاسی هر فرد است.

یافته‌های تحقیق

نتایج به دست آمده از پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌شود. ابتدا به توصیف خصوصیات نمونه‌ی مورد مطالعه، و سپس به تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات خواهیم پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که از کل پاسخ‌گویان، ۲۵ نفر در گروه سنی کمتر از بیست سال قرار دارند که ۶/۳ درصد از حجم نمونه را شامل می‌شود؛ ۳۵/۲ درصد متعلق به گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال است، ۳۲/۹ درصد، در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، ۱۸/۸ درصد از آن‌ها در گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال و ۶/۸ درصد در گروه بالاتر از ۵۰ سال، قرار دارند. ارقام فوق، حکایت از جوان بودن جمعیت نمونه دارد؛ زیرا ۷۴/۴ درصد از آنان در محدوده‌ی سنی ۱۸-۴۰ سال قرار گرفته‌اند. هم‌چنین دو درصد از پاسخ‌گویان، دارای تحصیلات ابتدایی؛ ۱۰/۸ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و متوسطه و ۳۴/۴ درصد از زنان نیز دارای مدرک تحصیلی دیپلم می‌باشند. در مقابل، تعداد افراد دارای مدرک فوق‌دیپلم، با تعداد پاسخ‌گویان دارای مدرک لیسانس و بالاتر معادل ۲۶/۴ درصد از کل حجم نمونه است. از مجموع پاسخ‌گویان به لحاظ قومیت، ۸۹/۲ درصد فارس؛ ۲/۸ درصد ترک؛ ۵/۲ درصد لر و ۲/۸ درصد از اقوام مختلف دیگر (شامل کرد، عرب، بلوچ و سایر) بودند. هم‌چنین ۵۰/۲ درصد از کل زنان پاسخ‌گو نیز خانه‌دار بوده؛ ۱۶/۵ درصد از آنان، کارمند؛ ۲۴/۷ درصد آموزگار؛ ۴/۳ درصد، دارای مشاغل آزاد و به‌طور مشابه، ۴/۳ درصد، پرستار بوده‌اند.

در این تحقیق متغیر سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان متغیر مستقل در چهار بخش :

۱- سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی؛ ۲- ارتباطات اجتماعی؛ ۳- سرمایه‌ی اجتماعی درون - گروهی؛ ۴- سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی سنجیده شده است. جدول شماره‌ی (۱) توزیع فراوانی و درصد سرمایه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان را در ابعاد مختلف، به‌عنوان متغیر اساسی این مطالعه، نشان می‌دهد. از حیث سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی، میزان سرمایه‌ی اجتماعی زنان با قرار گرفتن در سه طبقه‌ی بالا، متوسط و پایین مورد مقایسه قرار گرفته است؛ ۱۸/۳ درصد از زنان پاسخ‌گو، در سطح بالا؛ ۶۸/۶ درصد سطح متوسط و ۱۳/۱ درصد از این افراد نیز، سطح پایینی از سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی بوده‌اند. هم‌چنین از نظر میزان ارتباطات اجتماعی، ۱۳/۶ درصد از کل جمعیت نمونه، ارتباطات اجتماعی زیادی دارند؛ ۶۸/۸ درصد، در حدّ متوسط، و ۱۷/۶ درصد از افراد مورد مطالعه، در سطح پایینی از ارتباطات اجتماعی می‌باشند. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود از حیث میزان سرمایه‌ی اجتماعی درون - گروهی ۱۲/۱ درصد از پاسخ‌گویان، از پیوندهای خانوادگی و دوستی بالایی بهره‌مند بوده، ۷۲/۳ درصد، دارای میزان متوسطی از این سرمایه‌اند و ۱۵/۶ درصد از کل جمعیت مورد مطالعه، سطح پایینی از این سرمایه‌ی اجتماعی دارا بوده‌اند. هم‌چنین از نظر میزان سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی، ۱۲/۳ درصد از زنان پاسخ‌گو، میزان بالایی از سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی را دارا بوده‌اند؛ ۷۰/۶ درصد، در حدّی متوسط و ۱۷/۱ درصد از افراد مزبور نیز، در حدّی پایین، از این سرمایه‌ی برخوردارند. جمع نمره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان در ابعاد چهارگانه‌ی فوق نیز بیان‌کننده‌ی آن است که در نمونه‌ی مورد مطالعه ۱۵/۶ درصد در سطح پایین، ۶۹/۱ درصد در سطح متوسط و ۱۵/۳ درصد در سطح بالای سرمایه‌ی اجتماعی قرار دارند. بر اساس اطلاعات موجود در جدول ضریب روایی (آلفای کرونباخ) بعد سرمایه‌ی اجتماعی برون-گروهی با ۱۴ گویه ۰/۷۲۲۴، بعد ارتباطات اجتماعی با ۱۰ گویه ۰/۸۱۲۳، بعد سرمایه‌ی اجتماعی درون-گروهی با نه گویه ۰/۸۱۴۳، بعد سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی با ده گویه ۰/۸۵۷۲ و در نهایت سرمایه‌ی اجتماعی که مجموع تمام ابعاد فوق‌الذکر است با تعداد ۴۳ گویه ۰/۸۸۹۲ می‌باشد که همگی بر روایی قابل قبول ابزار سنجش مذکور دلالت می‌کند.

جدول شماره‌ی یک - توزیع فراوانی و درصد میزان سرمایه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان به تفکیک ابعاد مختلف

میزان ابعاد سرمایه	پایین	متوسط	بالا	ضریب آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها	جمع
سرمایه‌ی اجتماعی برون-گروهی	۵۲ ٪۱۳/۱	۲۷۳ ٪۶۸/۶	۷۳ ٪۱۸/۳	۰/۷۲۲۴	۱۴	۳۹۸ ٪۱۰۰
ارتباطات اجتماعی	۷۰ ٪۱۷/۶	۲۷۴ ٪۶۸/۸	۵۴ ٪۱۳/۶	۰/۸۱۲۳	۱۰	۳۹۸ ٪۱۰۰
سرمایه‌ی اجتماعی درون-گروهی	۶۲ ٪۱۵/۶	۲۸۸ ٪۷۲/۳	۴۸ ٪۱۲/۱	۰/۸۱۴۳	۹	۳۹۸ ٪۱۰۰
سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی	۶۸ ٪۱۷/۱	۲۸۱ ٪۷۰/۶	۴۹ ٪۱۲/۳	۰/۸۵۷۲	۱۰	۳۹۸ ٪۱۰۰
سرمایه‌ی اجتماعی	۶۲ ٪۱۵/۶	۲۷۵ ٪۶۹/۱	۶۱ ٪۱۵/۳	۰/۸۸۹۲	۴۳	۳۹۸ ٪۱۰۰

میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان متغیر وابسته در این پژوهش محسوب می‌شود که در این مطالعه از دو جنبه مورد سنجش قرار گرفته است که عبارتند از: ۱- نگرش نسبت به مشارکت سیاسی؛ و ۲- سطح عملی مشارکت سیاسی. جدول شماره‌ی دو توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان در ابعاد دوگانه‌ی فوق را به‌عنوان متغیر وابسته‌ی این تحقیق، به تصویر می‌کشد. از حیث نگرش نسبت به مشارکت سیاسی همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود ۱۵/۶ درصد از پاسخ‌گویان نگرش منفی نسبت به مشارکت سیاسی داشته‌اند، در مقابل ۱۲/۶ درصد دارای نگرش مثبت و ۷۲/۹ درصد از پاسخ‌گویان نگرش بینابینی نسبت به مشارکت سیاسی از خود نشان داده‌اند. لازم به ذکر است که این جنبه از مشارکت سیاسی با دوازده گویه سنجیده شده و ضریب آلفای کرونباخ آن بیش از ۰/۸۰ می‌باشد. هم‌چنین بر اساس یافته‌های جدول فوق مشخص گردید که ۱۰/۸ درصد از جمعیت زنان پاسخ‌گو، در پایین سلسله مراتب سطوح عملی مشارکت سیاسی قرار دارند؛ ۷۲/۹ درصد از آنان، در حد متوسط و ۱۶/۳ درصد از افراد، در بالای سلسله مراتب مذکور، جای گرفته‌اند. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود سطح عملی مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان در این

پژوهش با سیزده گویه سنجیده شده و ضریب آلفای کرونباخ آن حدود ۰/۸۴ می باشد. از ترکیب ابعاد دوگانه‌ی فوق متغیر مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان با ۲۵ گویه ساخته شده است که ضریب آلفای کرونباخ آن بیش از ۰/۸۵ می باشد. هم‌چنین نتایج جدول نشانه‌ی آن است که ۱۲/۸ درصد از جمعیت زنان پاسخ‌گو در سطح پایین ، ۱۴/۹ درصد در حدّ زیاد و بقیه‌ی پاسخ‌گویان که ۷۲/۳ درصد می باشند در حدّ متوسط مشارکت سیاسی داشته اند.

جدول شماره‌ی دو - توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی ابعاد آن در میان

پاسخ‌گویان

جمع	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ	بالا	متوسط	پایین	میزان ابعاد مشارکت سیاسی
۳۹۸ ٪۱۰۰	۱۲	۰/۸۰۴۴	۵۰ ٪۱۲/۶	۲۸۶ ٪۷۱/۸	۶۲ ٪۱۵/۶	نگرش نسبت به مشارکت سیاسی
۳۹۸ ٪۱۰۰	۱۳	۰/۸۳۹۳	۶۵ ٪۱۶/۳	۲۹۰ ٪۷۲/۹	۴۳ ٪۱۰/۸	سطح عملی مشارکت سیاسی
۳۹۸ ٪۱۰۰	۲۵	۰/۸۵۲۷	۵۹ ٪۱۴/۹	۲۸۸ ٪۷۲/۳	۵۱ ٪۱۲/۸	مشارکت سیاسی

جدول شماره‌ی سه معادله‌ی رگرسیون رابطه میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی پاسخ‌گویان و میزان مشارکت سیاسی را به تصویر می کشد. مقدار ضریب همبستگی پیرسون (R) میان متغیر مستقل مذکور و نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی برابر ۰/۲۷۳ است. مقدار ضریب تعیین $R^2=۰/۰۷۵$ بیان کننده‌ی تبیین ۷/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته با سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی پاسخ‌گویان در جمعیت نمونه است. با توجه به مقدار ضریب تعیین استاندارد $Ad=۰/۰۷۲$ ، R^2 ، ۷/۲ درصد از واریانس نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی در جامعه‌ی آماری ، با این متغیر تبیین می شود. مقدار $F=۳۱/۹۵۴$ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ رابطه‌ی معنی‌دار آماری میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی پاسخ‌گویان و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی به تصویر می کشد. هم‌چنین در بخش دیگر جدول مقدار ضریب

$R=0/588$ نشان می‌دهد که شدت رابطه‌ی میان متغیر مستقل و سطح عملی مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان در محدوده‌ی قوی قرار گرفته است. در جمعیت نمونه، $34/6\%$ درصد از واریانس متغیر مشارکت سیاسی عملی با متغیر مستقل تعیین می‌شود. این رقم در مورد جامعه‌ی آماری $34/4\%$ درصد است. رقم قابل ملاحظه $F=209/536$ در سطح معنی‌داری $0/000$ حاکی از تأیید وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی و شیوه‌ی مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو می‌باشد.

جدول شماره‌ی سه - آزمون رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی و مشارکت

سیاسی

جنبه‌های مشارکت سیاسی	R	R2	R2.Ad	اشتباه استاندارد	ضریب B	ضریب بتا	مقدار F	سطح معنی‌داری
نگرش نسبت به مشارکت	0/272	0/075	0/072	7/071	0/698	0/272	31/954	0/000
سطح عملی مشارکت سیاسی	0/588	0/346	0/344	6/353	1/606	0/588	1536 209	0/000

جدول شماره‌ی چهار بیان‌کننده‌ی بررسی رابطه میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی و مشارکت سیاسی می‌باشد. بر اساس نتایج موجود در جدول مقدار ضریب همبستگی پیرسون $R=0/153$ نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی ضعیفی میان متغیر مستقل و نگرش زنان به مشارکت سیاسی است. با توجه به مقادیر ضریب تعیین $R^2=0/023$ و ضریب تعیین استاندارد $R^2.Ad=0/021$ ، میزان سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در جمعیت نمونه و جامعه‌ی آماری به ترتیب $2/3\%$ درصد و $2/1\%$ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی نگرش پاسخ‌گویان به مشارکت سیاسی را تعیین می‌کند. محاسبه‌ی مقدار $F=9/504$ در سطح معنی‌داری $0/002$ از وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان نگرش پاسخ‌گویان نسبت به مشارکت سیاسی و میزان سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی آنان حکایت می‌کند. همچنین در مورد سطح عملی مشارکت سیاسی، مقدار ضریب همبستگی پیرسون (R) عدد $0/221$ است. در جمعیت نمونه $4/9\%$ درصد از واریانس متغیر وابسته توسط میزان سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی تعیین می‌شود.

$R^2=0/049$ در جامعه‌ی آماری نیز رقم مربوط به تعیین واریانس شیوه‌ی مشارکت سیاسی زنان توسط میزان سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی $4/6$ درصد است $(R^2/A.d=0/046)$ در معادله‌ی رگرسیون به دست آمده است. مقدار $F=20/255$ در سطح معنی‌داری $0/000$ نشان دهنده‌ی تأیید وجود رابطه‌ی معنی‌دار در بخش شیوه‌ی مشارکت سیاسی زنان می‌باشد.

جدول شماره‌ی چهار - آزمون رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی و مشارکت سیاسی

جنبه‌های مشارکت سیاسی	R	R2	R2. Ad	اشتباه استاندارد	ضریب B	ضریب بتا	مقدار F	سطح معنی‌داری
نگرش نسبت به مشارکت	0/153	0/023	0/021	7/264	-0/189	-0/153	9/504	0/002
سطح عملی مشارکت سیاسی	0/221	0/049	0/046	7/662	0/291	0/221	20/255	0/000

جدول شماره‌ی پنج رابطه میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی و میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان را به آزمون می‌گذارد. یافته‌های جدول نشان می‌دهد که ضریب $R=0/251$ حاکی از وجود همبستگی میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی است. مقدار ضریب تعیین R^2 و ضریب تعیین استاندارد $R^2.Ad$ به ترتیب $0/063$ و $0/06$ می‌باشد و دلالت بر تعیین واریانس متغیر وابسته با متغیر مستقل به مقدار $6/3$ درصد در جمعیت نمونه و 6 درصد در جامعه‌ی آماری دارد. نگاهی به میزان $F=26/527$ در سطح معنی‌داری $0/000$ ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که در این بخش وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی زنان و نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی تأیید می‌شود. همچنین در بررسی رابطه میان میزان سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی و سطح عملی مشارکت سیاسی زنان نیز به مقدار ضریب همبستگی پیرسون $R=0/368$ می‌رسیم. $12/5$ درصد از واریانس متغیر وابسته یا سطح عملی مشارکت سیاسی در

جمعیت نمونه و ۱۲/۲ درصد از این واریانس در جامعه‌ی آماری توسط میزان سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی افراد تعیین می‌شود ($R^2.Ad=0/046$ و $R^2=0/049$). در سطح معنی داری ۰/۰۰۰، مقدار F ، عدد ۶۲/۰۴۶ را نشان می‌دهد که مبین تأیید وجود رابطه‌ی معنی‌داری میان دو متغیر است.

جدول شماره‌ی پنج - آزمون رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی و مشارکت

سیاسی

جنبه‌های مشارکت سیاسی	R	R2	R2. Ad	اشتباه استاندارد	ضریب B	ضریب بتا	مقدار F	سطح معنی داری
نگرش نسبت به مشارکت	۰/۲۵۱	۰/۰۶۳	۰/۰۶۰	۷/۱۱۶	-۰/۲۷۳	۰/۰۵۳	۲۶/۵۲۷	۰/۰۰۰
سطح عملی مشارکت سیاسی	۰/۳۶۸	۰/۱۳۵	۰/۱۳۳	۷/۳۰۵	۰/۴۲۸	۰/۳۶۸	۶۲/۰۴۶	۰/۰۰۰

جدول شماره‌ی شش میان میزان ارتباطات اجتماعی پاسخ‌گویان و میزان مشارکت سیاسی (نگرش نسبت به مشارکت سیاسی و سطح عملی مشارکت سیاسی) آنان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. بر اساس نتایج موجود در جدول مقدار ضریب همبستگی پیرسون (R) درباره‌ی رابطه میان میزان ارتباطات اجتماعی و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان، عدد ۰/۱۱۷ است. متغیر ارتباطات اجتماعی، ۱/۴ درصد از واریانس متغیر نگرش نسبت به مشارکت سیاسی را در جمعیت نمونه تعیین می‌کند و ۱/۱ درصد از این واریانس را در جامعه‌ی آماری قابل تعمیم است ($R^2.Ad=0/011$ و $R^2=0/014$). هم‌چنین مقدار F در سطح معنی داری ۰/۰۲۰، رقم ۵/۴۹۶ می‌باشد که دلالت بر وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان میزان ارتباطات اجتماعی زنان و نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی تأیید می‌شود. هم‌چنین در بخش بعدی جدول به مقدار ضریب همبستگی $R=0/303$ بر می‌خوریم که در برابر بخش قبلی عدد بزرگ‌تری است. مقدار ضریب تعیین $R^2=0/092$ نشان می‌دهد که متغیر ارتباطات اجتماعی ۹/۲ درصد از واریانس متغیر سطح عملی مشارکت سیاسی را در جمعیت نمونه تعیین می‌کند. این رقم در مورد جامعه‌ی آماری ۸/۹ درصد است ($R^2.Ad=0/089$). مقدار $F=40/007$ در سطح معنی ۰/۰۰۰ حاکی از تفاوت معنی‌دار میانگین پاسخ‌های داده شده به گویه‌های

سنجه‌ی شیوه‌ی مشارکت سیاسی در ارتباط با میزان ارتباطات اجتماعی افراد می‌باشد. بدین ترتیب رابطه‌ی معنی‌دار میان دو متغیر مربوطه تأیید می‌شود.

جدول شماره‌ی شش - آزمون رابطه بین ارتباطات اجتماعی و مشارکت

سیاسی

جنبه‌های مشارکت سیاسی	R	R2	R2. Ad	اشتباه استاندارد	ضریب B	ضریب بتا	مقدار F	سطح معنی داری
نگرش نسبت به مشارکت	۰/۱۱۷	۰/۰۱۴	۰/۰۱۱	۷/۳۰	-۰/۱۲۳	-۰/۱۱۷	۵/۴۹۶	۰/۰۲۰
سطح عملی مشارکت سیاسی	۰/۳۰۳	۰/۰۹۲	۰/۰۸۹	۷/۴۹	-۰/۳۴۱	-۰/۳۰۳	۴۰/۰۰۷	۰/۰۰۰

جدول شماره‌ی هفت رابطه بین میزان سرمایه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان و میزان مشارکت سیاسی (نگرش نسبت به مشارکت سیاسی و سطح عملی مشارکت سیاسی) آنان را به تصویر می‌کشد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، مقدار ضریب همبستگی پیرسون (R) میان متغیر مستقل مذکور و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی برابر با ۰/۲۲۵، با سطح عملی مشارکت سیاسی برابر با ۰/۴۶۱ و با متغیر مشارکت سیاسی برابر ۰/۲۰۳ است. همچنین مقدار ضریب تعیین (R^2) به ترتیب برابر با ۰/۰۶۵، ۰/۲۱۳ و ۰/۲۰۳ می‌باشد که این نتایج نشان می‌دهد که سرمایه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان بیشترین رابطه را با سطح عملی مشارکت سیاسی داشته است و بیش از بیست درصد واریانس متغیر وابسته را در میان جمعیت نمونه و جامعه‌ی آماری مورد بررسی تبیین می‌کند. همچنین بر اساس مقادیر F و میزان معنی داری یافته‌ها $Sig=0/000$ در می‌یابیم که تمام روابط موجود در جدول به لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد. به این ترتیب هر چه سرمایه‌ی اجتماعی زنان بالاتر باشد، میزان مشارکت سیاسی در ابعاد گوناگون افزایش می‌یابد.

جدول شماره‌ی هفت- آزمون رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت

سیاسی

جنبه‌های مشارکت سیاسی	R	R2	R2. Ad	اشتباه استاندارد	ضریب B	ضریب ب بتا	مقدار F	سطح معنی داری
نگرش نسبت به مشارکت	۰/۳۵۵	۰/۰۶۵	۰/۰۶۳	۰/۱۱۰	-۰/۵۷۶	-۰/۳۵۵	۲۷/۵۱۵	۰/۰۰۰
سطح عملی مشارکت سیاسی	۰/۴۶۱	۰/۳۱۳	۰/۳۱۱	۰/۰۹۴	-۰/۹۷۵	-۰/۴۶۱	۱۰۷/۰۸۲	۰/۰۰۰
مشارکت سیاسی	۰/۳۰۳	۰/۰۴۱	۰/۰۳۹	۰/۰۹۵	۰/۳۹۰	۰/۳۰۳	۱۶/۹۹۲	۰/۰۰۰

نتیجه‌گیری

پرسش آغازین این تحقیق، پیرامون رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان بود. موضوع مشارکت سیاسی زنان، لزوم توجه به عوامل مرتبط با آن را ضروری می‌سازد. در پاسخ به سؤال تحقیق و با توجه به نظرهای بوردیو، چنین فرض شد که بین زنان نیز در برخورداری از سرمایه‌ی کلی و در نتیجه جایگاه‌ها و عادت‌واره‌ها، تفاوت‌های معناداری وجود دارد و این امر در میزان مشارکت سیاسی آنان نمود پیدا می‌کند.

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که درصد بالایی (۶۹/۱ درصد) از زنان پاسخ‌گو در ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی (برون‌گروهی، درون‌گروهی و میزان ارتباطات اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی) در سطح متوسط می‌باشند. هم‌چنین مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان نیز در دو بعد سطح عملی مشارکت سیاسی و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی مورد اندازه‌گیری قرار گرفته که بالاترین میزان (۷۲/۹ درصد) به پاسخ‌گویانی است که نگرش بینابینی نسبت به مشارکت سیاسی داشته‌اند، هم‌چنین در سطح متوسطی از سطوح عملی مشارکت سیاسی حضور داشته‌اند. نتایج فوق نشان می‌دهد که سرمایه‌ی اجتماعی زنان که حکایت از منابع موجود در گروه‌های اجتماعی مرتبط با آنان و گستردگی شبکه‌ی روابط اجتماعی دارد، بر میزان روی آوردن ایشان به فعالیت‌های سیاسی مؤثر است. نکته‌ی قابل توجه در یافته‌های این پژوهش مشاهده‌ی همبستگی منفی میان ابعاد متفاوت سرمایه‌ی اجتماعی با نگرش نسبت به مشارکت سیاسی می‌باشد؛ اگر چه زنان پاسخ‌گو در عمل مشارکت سیاسی داشته‌اند، که این مشارکت عملی را می‌توان به دلایل دیگری مانند: اجبارهای اجتماعی، تبعیت از همسر

و یا دیگر عوامل مرتبط دانست. بر این اساس می‌توان گفت هرچند که زنان پاسخ‌گو در عمل مشارکت سیاسی داشته‌اند، عدم دستیابی آنان به نتایج مورد انتظار از مشارکت سیاسی بر نگرش آنان تأثیر منفی می‌گذارد و همچنین افرادی که سرمایه‌ی اجتماعی بیشتری داشته‌اند، انتظارات بیشتری از مشارکت سیاسی داشته‌اند، که به دلیل عدم برآورده شدن این انتظارات نگرش منفی تری نسبت به مشارکت سیاسی پیدا کرده‌اند. هر چند در مجموع سرمایه‌ی اجتماعی درصد کمی از واریانس مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان را تبیین نموده، که این نتایج منطبق با یافته‌های مطالعه ویوین لوندز (۲۰۰۴) می‌باشد؛ اما در این میان سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی پاسخ‌گویان تأثیر بیشتری بر متغیر مشارکت سیاسی داشته که می‌توان آن را به منفعل بودن شبکه‌های ارتباطی زنانه در جامعه‌ی ایران منتسب دانست.

در مجموع به نظر می‌رسد که با تضعیف ساختار پدرسالارانه‌ی حاکم بر جامعه و محرومیت‌هایی که در گذشته بر سر راه روابط اجتماعی زنان وجود داشت، امکان حضور بیشتر آنان در جامعه فراهم شده است. داشتن حق رأی، وجود نمایندگان زن در پارلمان، گسترش بیش از پیش تشکلهای غیر دولتی مختص مسائل زنان و حضور بیشتر در محیط‌هایی چون دانشگاه، این فرصت را به زنان می‌دهد تا با افراد بیشتری ارتباط داشته و از حمایت آن‌ها نیز برخوردار باشند. همچنین محرومیت‌های اعمال شده بر زنان و تضییع حقوق ایشان با ساختارهای پدرسالارانه، در عین شکل‌گیری اندیشه‌ها و جنبش‌های فمینیستی در غرب، باعث گردید تا تلاش آنان برای کسب حقوق بیشتر و اعتراض به تبعیض جنسیتی^۱ با عمل سیاسی گره بخورد. یکی از عرصه‌های حضور زنان در جامعه که به معیاری برای قضاوت درباره‌ی حاکمیت مردم سالاری تبدیل شده است، عرصه‌ی سیاست است. سر دادن شعار برابری و آزادی بدون توجه به نیمی از جمعیت کشور راه به جایی نمی‌برد و این امر امکان بازتاب دیدگاه‌های مختلف، بالاخص دیدگاه زنانه را غیر ممکن می‌سازد. سرمایه‌گذاری در بازار قدرت و متقاعد کردن گروه‌های رقیب برای محترم شمردن مطالبات زنان، نیازمند پشتوانه‌هایی است که با پیچیده‌تر شدن کنش‌های متقابل افراد در جوامع امروزی، جنس سرمایه‌ها نیز متنوع می‌شود. چگونگی به کار انداختن سرمایه‌ی اقتصادی و

1- Gender Discrimination

تثبیت الگوی فرهنگی گروه متبوع خود در جامعه به نفوذ بر نهادها، سازمان ها و حتی کنشگران اجتماعی باز می گردد. شناخت بیشتر افراد ، امید به همفکری و همیاری آنها، پیشبرد اهداف و برنامه های خود از طریق ارگان های اجرایی، توانایی برقراری روابط عمومی گسترده و دسترسی به منابع اطلاعاتی، سرمایه دیگری در اختیار زنان قرار می دهد که خود ابزاری برای بهره برداری از انواع دیگر سرمایه است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفان؛ ترنر، برایان اس. (۱۳۶۷) *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۲- بشیریه، حسین (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)*، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- ۳- بوردیو، پیر (۱۳۸۱) *نظریه‌ی کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه‌ی مرتضی مردیپها، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- ۴- راش، مایکل (۱۳۸۳) *جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)*، ترجمه‌ی: منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- ریتزر، جورج (۱۳۷۹) *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چاپ چهارم تهران: انتشارات علمی.
- ۶- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) *درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ۷- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳) «زنان و نهادهای مدنی؛ مسایل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران» *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۲، بهار ۱۳۸۳، ص: ۶۳-۹۹.
- ۸- غفاری، غلامرضا؛ انق، نازمحمد (۱۳۸۵) «سرمایه‌ی اجتماعی و کیفیت زندگی» *مجله‌ی مطالعات اجتماعی ایران*، ویژه‌نامه: تغییرات و توسعه‌ی اجتماعی در جنوب ایران، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۵، ص: ۱۵۹-۱۹۹.
- ۹- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱) *جنسیت و مشارکت (درآمدی بر جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان ایرانی)*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۰- مرکز آمار ایران (۱۳۶۷) *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵*، نتایج تفصیلی استان فارس، تهران: مرکز آمار.

- ۱۱- مقدس، علی‌اصغر(۱۳۷۴) «منزلت مشاغل در جامعه شهری: مورد مطالعه شهر شیراز»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۲، ص ۶۵-۹۴.
- ۱۲- موحد مجد، مجید (۱۳۸۲) «مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن»، *مطالعات زنان*، سال اول، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۲، ص ۳-۲۸.
- 13-Bari, Farzana(2005) «Women's Political Participation: Issues and Challenges.», *United Nations*, EGM/WPD-EE, p.8-11, Bangkok, Thailand.
- 14-Enayat, Halimeh(2001) *Political Participation of Women in Iran: A Sociological Study*, Ph.D. Thesis, Punjab University, Chandigarh, India.
- 15- Karam, Azza(2000) «Beijing+5: Women's Political Participation: Review of Strategies and Trends», *Women's Political Participation and Good Governance: 21st Century Challenges*, *United Nations Development program (UNDP)*, p.15-26.
- 16-Keskin, Burcak(1997) «Political Participation Patterns of Turkish Women». *Middle East Review of International Affairs (MERIA) MERIA Journal*, Dec 1997. [Online] <<http://www.library.cornell.edu/colldev/mideast/womtur~1.htm>> .[7/15/2006].
- 17- Lin, Nan (1976) *Foundation of Social Research*, New York: Mc Graw-Hill.
- 18- Lin, Nan (2001) *Social Capital: Theory of Social Capital and action*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 19-Lowndes, Vivien (2004) «Getting On or Getting By? Women, Social Capital and Political Participation», *BJPIR*, Vol 6, 45-64.
- 20-McClosky, Herbert(1968)«Political Participation.» David L.Sills (ED.). *International Encyclopedia of the Social Sciences*. Vol. 12-13, p.252-265, New York: McMillan Company and Free Press.

- 21- O'Neill, Brenda (2004) «Gender, Religion, Social Capital and Political Participation». *Prepared for delivery at the Annual Meeting of the American Political Science Association*. 1
- 22- Rodriguez Bello, Carolina (2003) «Women and Political Participation.» *WHRnet (A project of AWID)*. Nov 2003. [Online]. <http://www.whrnet.org/docs/issue-women-politics.html> .[7/15/2006].
- 23- Sohn, Bong-Scuk (1997) « Women's Political Engagement and Participation in the Republic of Korea.» Barbara J. Nelson & Najma Chowdhury (EDs.), *Women and Politics Worldwid*, 2nd. Edition, p. 437-447, India: Delhi, Pashupati Printers, Oxford University Press. 1997
- 24- Turner, Jonathan H.(2003) *The Structure of Sociological Theory (7th Ed.)*, University of California, Riverside, USA: Wadsworth, a division of Thompson Learning Inc.